

## پیامدهای تحقیر مشاغل در جامعه

«بابای تو چکاره است؟»، «کجا کار می‌کنه؟»، «راستی چرا تو هیچ وقت از شغل پدرت حرف نمی‌زنی؟» و... شاید تعجب کنید...



جام جم آنلاین: &#171;بابای تو چکاره است؟»، &#171;کجا کار می‌کنه؟»، &#171;راستی چرا تو هیچ وقت از شغل پدرت حرف نمی‌زنی؟» و... شاید تعجب کنید اگر بگوییم جواب دادن به این سوالات ساده برای خیلی از دانش‌آموزان مقاطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان بسیار سخت‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنیم. گرچه خجالت کشیدن از معرفی شغل والدین خیلی هم به سن و سال ربط ندارد، اما این مشکل برای کودکان و نوجوانان که در سنین حساس‌تری هستند، مشکلات و تبعات بیشتری ایجاد می‌کند.

کافی است دانش‌آموز باشی و شغل پدرت نظافت کوچه‌ها و خیابان‌های شهر باشد، آن وقت اگر با جمع دوستانت در حیاط مدرسه نشسته باشی و از شما بپرسند &#171;شغل پدرت چیست؟» جواب دادن به این سوال بظاهر ساده، از پاسخ به هر سوال پیچیده ریاضی و فیزیک و شیمی هم سخت‌تر می‌شود.

تعداد این بچه‌ها هم کم نیست. معلوم است صدها هزار کودک و نوجوان دانش‌آموز در مدرسه‌های ایران درس می‌خوانند که پدر و مادرشان نه دکتر هستند و نه مهندس. شاید پدر هر کدام از این بچه‌ها در گوشه‌ای از ایران پهناور، آبدارچی یک شرکت خدماتی باشد یا در کارگاه آجرپزی کار کند یا این که در کارگاه‌های ساختمانی عرق بریزد و ماسه‌ها را بار بزند.

طبیعی است همه این شغل‌ها که نام بردیم، شریف و محترم هستند و جامعه به همه این مشاغل سخت و پرحمت نیاز دارد؛ اما وقتی دانش‌آموز از گفتن شغل والدینش خجالت می‌کشد، در آن صورت است که باید به فکر فرو برویم و از خود بپرسیم این ناهنجاری اجتماعی چگونه از دل جامعه ما متولد شده است و از همه مهم‌تر این که باید برای مبارزه با این فرهنگ غلط، چه کارهایی انجام دهیم.

### پیامدهای تحقیر مشاغل در جامعه

اگر کودکان به سیستمی عادت کنند که حتی به شغل‌ها هم از یک تا 20 نمره بدهند، در آن شرایط خیلی سخت است که همین کودکان در بزرگسالی برای شغل‌هایی که از نظر آنها نمرات زیر 10 می‌گیرند، احترام و ارزش قائل شوند.

گرچه خجالت کشیدن از معرفی شغل والدین خیلی هم به سن و سال ربط ندارد، اما این مشکل برای کودکان و نوجوانان که در سنین حساس‌تری هستند، مشکلات و تبعات بیشتری ایجاد می‌کند.

کودک و نوجوانی که تقریباً نیمی از ساعات روز را در مدرسه و در جمع هم‌سن و سال‌هایش می‌گذراند، برایش مهم است که در جمع دوستان مدرسه‌اش تحقیر نشود یا حداقل او را به خاطر شغل پدر و مادرش دست نیندازند.

طبیعی است آرامش روانی دانش‌آموزان تاثیر مستقیمی بر نتایج درسی کودکان می‌گذارد و درواقع، دانش‌آموزی که از آرامش فکری بیشتری برخوردار است و شادتر زندگی می‌کند، توان و پتانسیلش برای درس خواندن از دانش‌آموز افسرده و گوشه‌گیر به مراتب بالاتر خواهد بود.

کودکان و نوجوانان بسیاری از گفتن شغل والدین‌شان خجالت می‌کشند که باید این فرهنگ غلط را اصلاح کنیم اما تصور کنید وقتی دانش‌آموزی به خاطر شغل والدینش مورد تمسخر قرار بگیرد یا حتی مجبور شود با همکلاسی‌هایش گلاویز شود و دعوا کند، نتایج درسی‌اش هم درخشان نخواهد بود.

در حقیقت، یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های این فرهنگ غلط، افت روحی و تحصیلی دانش‌آموزانی است که از بازگو کردن حرفه پدر و مادرشان اجتناب می‌کنند.

خطر بعدی که این فرهنگ نادرست به بار می‌آورد، ادامه همین نوع نگاه به مشاغل در دوران بزرگسالی است؛ یعنی کودکی که برایش شغل‌ها سیاه و سفید تعریف شده است، نمی‌تواند در آینده به مشاغل با دید بی‌طرف و خاکستری نگاه کند و البته بعید نیست این چرخه دوباره تکرار شود و همین نگاه نادرست به مشاغل مختلف، نسل به نسل به فرزندانمان منتقل شود.

نباید از یاد ببریم اگر جامعه به سمتی پیش برود که برای یکسری شغل‌ها، اهمیت بالا و در نتیجه حقوق و دستمزد بالا قائل شود و برای گروهی دیگر، منزلت و حقوقی پایین‌تر در نتیجه نه‌تنها عدالت شغلی در جامعه کم‌رنگ می‌شود، بلکه حتی احتمال دارد دیگر هیچ‌کسی حاضر نشود خیلی از شغل‌ها را انتخاب کند.

یعنی فرض کنید در حالی که جامعه بشدت به وجود یک شغل یدی نیاز داشته باشد، اما به دلیل نوع نگاه‌های منفی به آن پیشه، یکسری شغل‌ها روی زمین بماند و مشکلی به مشکلات شهر اضافه شود.

ابتدا از خودمان شروع کنیم

همه می‌دانیم هر کودکی که به دنیا می‌آید، مثل یک لوح سفید، معصوم و بی‌گناه است، البته هم معصوم و هم آموزش‌پذیر.

یعنی مثلاً یک کودک 7 ساله در صورتی که از بزرگ‌ترها و جامعه تقلید نکند، تفاوتی بین شأن و منزلت دو شغل متفاوت قائل نیست، اما اگر ما بزرگ‌ترها به کودک این آموزش‌های غلط را منتقل کردیم که شغل خوب و شغل بد وجود دارد؛ در آن صورت طبیعی است که کودک نیز پیرو همین نوع نگاه ما به مشاغل می‌شود.

در واقع باید برای اصلاح این فرهنگ نادرست مثل همیشه از خودمان شروع کنیم. یعنی اولاً باید واقعا و بی‌تعارف در ذهن خودمان اصطلاحات نادرستی مثل شغل باکلاس و شغل بی‌کلاس را حذف کنیم و وقتی خودمان این موضوع انسانی را با دید باز و با روشن‌بینی پذیرفتیم، آنگاه انتقال این فرهنگ شایسته به فرزندانمان نیز بسیار راحت‌تر خواهد بود.

فرهنگ‌سازی در سنین پایه

باید در همین سنین پایه به کودک بیاموزیم جامعه به همه شغل‌ها نیاز دارد. در واقع باید با همان زبان ساده و کودکانه به فرزندانمان یاد دهیم هر شغلی در جامعه، مشکلی از مشکلات ما را حل می‌کند و در نتیجه هیچ شغلی بهتر یا بدتر از شغل دیگر نیست.

برای این کار می‌توانیم با آوردن مثال‌هایی با زبان کودکانه، نونهالان را از اهمیت مشاغل مختلف آگاه کرد. مثلاً با گفتن این جملات که «اگر مریض شویم باید به دکتر برویم و اگر کفش‌هایمان خراب شد باید به کفاشی برویم، پس هم دکتر و هم کفاش به ما کمک می‌کنند تا راحت‌تر زندگی کنیم» به کودک یاد می‌دهیم هم دکتر و هم کفاش به ما کمک می‌کنند تا راحت‌تر زندگی کنیم و با این‌گونه مثال‌ها می‌توانیم کودک را طوری آموزش دهیم که نه‌تنها هیچ شغلی را مسخره نکند، بلکه به همه مشاغل احترام بگذارد و به نوعی قدردان زحمات همه کارگران، کارمندان و کشاورزان باشد.

از آن طرف بام نیفتیم

همان‌طور که باید با آموزش و فرهنگ‌سازی، شرایطی را در مدارس و محله‌ها به وجود آوریم که در آن هیچ کودک و نوجوانی از شغل والدینش خجالت زده و شرم‌نده نشود، باید نسبت به کودکانی هم که با اسم و عنوان شغل پدر و مادرشان به دیگر هم سن و سال‌هایشان فخر می‌فروشند، حساس باشیم.

اگر کودکی در مدرسه به شغل پدر یا مادرش به اصطلاح پز می‌دهد، ریشه این رفتار را هم باز باید در نوع آموزش و تربیت کودک در سنین پایه جستجو کرد. اتفاقاً توقع جامعه از شهروندی که در محل کارش یک پزشک متخصص و در چارچوب خانواده یک پدر یا مادر دلسوز است، این است که این گروه از والدین، احترام به همه مشاغل را خیلی راحت‌تر و علمی‌تر به فرزندان‌شان بیاموزند.

ذکر دوباره این نکته نیز در اینجا ضروری است که کودک از بدو تولد، همچون لوح سفیدی است که آموزش‌پذیر بوده و وظیفه این‌گونه والدین این است که در صورتی که احساس کردند فرزندان‌شان به شغل پدر و مادرش فخر می‌فروشد، او را به زبان ساده‌تری نسبت به نسبت ارزش‌های شغلی آگاه سازند و به او بیاموزند (و اگر آموخته‌اند دوباره یادآوری کنند) که شغل آبرومند و شغل غیرآبرومند در جامعه وجود ندارد و هر حرفه و پیشه‌ای که به مردم خدمت‌رسانی کند، قابل احترام و ارزشمند است.

البته بدیهی است در صورتی که والدین نسبت به این‌گونه رفتارهای کودکان‌شان بی‌توجه باشند و به این‌گونه فخرفروشی‌های فرزندان‌شان اهمیت ندهند، احتمال دارد رفته‌رفته چنین کودکی از جمع همسالان خود طرد شود و در چنین شرایطی، اصلاح این وضعیت برای خود کودک و والدینش دشوار خواهد بود.

علاوه بر خانواده که اصلی‌ترین و مهم‌ترین گروه برای تربیت فرزندان خود محسوب می‌شوند، عوامل و گروه‌های دیگری نیز باید دست به دست هم دهند تا فرهنگ احترام به تمام مشاغل را در جامعه نهادینه کنند.

مثلا رسانه‌ها در این خصوص، بار سنگینی به دوش می‌کشند. رسانه‌های تصویری و نوشتاری باید ضمن معرفی مشاغل مختلف، مخاطبان را نسبت به جایگاه و اهمیت هر شغلی آگاه کنند.

خیلی از مشاغل وجود دارد که هنوز هم بچه‌هایی ما حتی اسمش را نشنیده‌اند و خیلی از شغل‌ها هم در جامعه وجود دارد که فرزندان ما نمی‌دانند دقیقا وظیفه آنها چیست یا چه باری از دوش جامعه برمی‌دارد.

رسانه‌ها وظیفه حرفه‌ای و رسالت آگاهی‌بخشی‌شان این است که اولاً به آحاد جامعه در خصوص مشاغلی که کمتر از آنها نام برده می‌شود یا به اشتباه، کم‌اهمیت شمرده می‌شوند توضیح دهند و ثانياً با نمایش افراد موفق در همه مشاغل مختلف و نشان دادن دستاوردهای آنها، تحسین مردم نسبت به آن دسته مشاغل را برانگیزند و جو مثبت و انسانی پدید بیاورند که ناخودآگاه پاسداشت تمام مشاغل به یک فرهنگ عمومی و پدیده‌ای فراگیر تبدیل شود.

امین جلالوند